اشعار وصفی یا توصیفی

اوحدی (یکتا)، مجید

در ادبیات غنی و گران‏بار فارسی اشعاری دیده می‏شود که در وصف‏ کوهها-دریاها-درختان و گلها و میوه‏ها و فصول چهارگانهء موجودات‏ زمین و اجرام آسمانی و صدها مظاهر دیگر طبیعت سروده شده.اینگونه اشعار را می‏توان اشعار وصفی یا توصیفی نام نهاد-در طول مدت هزار سال از زمان‏ رودکی شعرای فارسی‏زبان هرکدام به توصیف مظاهر طبیعت پرداخته و دواوین‏ آنها مانند گنج شاهوار حاوی هزاران در آبدار و گوهرهای گرانبار است.

این قبیل اشعار قابل احصا نیست یا لا اقل احصاء آن مشکل است و اگر کسی بخواهد آنها را جمع‏آوری کند سالها بطول می‏انجامد و عاقبت هم عشری‏ از اعشار آنرا نمی‏توان بدست دهد-در بین آثاری که بجای مانده اشعاری یافته‏ می‏شود که در توصیف شهرها و بلاد سروده‏اند-از جمله در وصف شهر باستانی‏ اصفهان که موضوع مقاله حاضر است چکامه‏پردازان داد سخن داده و به فارسی‏ و عربی آنرا بانواع اوصاف ستوده‏اند.

قبل از اینکه بذکر اشعار وصفی دربارهء اصفهان بپردازیم بی‏مناسبت نیست‏ که سطری چند در باب قدمت آن بیان نمائیم:اصفهان که در قدیم جی نامیده‏ می‏شد قبل از اسلام وجود داشته و مورد توجه پادشاهان و حکام بوده است- بعضی قدمت آنرا بزمان نمرود می‏رساندند و برخی بنای آنرا باسکندر مقدونی‏ نسبت می‏دهند-اقوال دیگری هست که قبل از جمشید بنا شده و افراسیاب تورانی‏ آنرا ویران ساخته و سپس قسمتی از آن بامر ملکه همای دختر بهمن تجدید بنا شده است-حمزهء اصفهانی به نقل از دیگران روایت کرده که اسکندر در ایران‏ دوازده شهر بنا کرد که یکی از آنها اصفهان بود اما خود گوید: لیس لهذا الحدیث اصل لانه کان مخربا و لم یکن بناء.

در رسالهء محاسن اصفهان تألیف مفضل بن سعد بن الحسین الما فروخی از علماء قرن پنجم هجری ضمن شرح ملاقات اصفهانی‏ها از فضل بن سهل وزیر مأمون عباسی از قول ابراهیم محمد نجومی نقل می‏کند که گفت اینان(اصفهانی‏ ها)از شهری آمده‏اند که همیشه سی نفر از ابدال در میان آنهاست و دعای آنان‏ مورد استجابت قرار می‏گیرد و این موهبت از برکت دعائی است که حضرت‏ ابراهیم خلیل اللّه در حق آنها کرد سپس گوید:نمرود با سپاهی عظیم باندازهء ریگهای بیابان یورش آورد و بهرجا رسید محصولات آنرا از بین برد و قنات و (\*).این مقاله رامرحوم اوحدی(یکتا)پیش از درگذشتن برای چاپ‏ به مجلهء وحید سپرده بود و اکنون بیاد آن بزرگوار به درج آن مبادرت میشود. ضمنا وعدهء تکمیل و ارسال سلسله مقالاتی تحت همین عنوان نیز داده بود که‏ دنبالهء آن بدست ما نرسید.خدایش بیامرزاد که دانشی مردی آزاده و وارسته بود.

کاریزها را پرکرده و مردم را با کشت و یا باسارت درآورد ضمنا بتمام شهرها و بلادی که تحت قلمرو او بود فرمان داد تا هیزم جمع‏آوری کنند تا حضرت‏ ابراهیم را در آتش بیفکند-اصفهانی‏ها تنها مردمی بودند که از اطاعت امراء سرپیچی کردند-حضرت ابراهیم در قبال این خدمت بدرگاه خداوند دست‏ بدعا برداشت و فرمود:

«اللهم اجعل ابدا باصفهان ثلاثین رجلا بستجاب دعائهم.»

آنچه مورخان اسلامی ذکر کرده و صحت آن قریب به یقین است آنست‏ که اصفهان در عهد ساسانیان از شهرهای مهم کشور پهناور ایران بشمار می‏رفته و مورد توجه آنها بوده است-اردشیر بابکان همواره می‏گفت غلبه بر ملوک جز با جلب کمک اصفهانی‏ها مقدور نیست-خسرو انوشیروان حفاظت درفش کاویان‏ را بخاندان گودرز واگذار کرده بود و سربازان اصفهانی(فریدن)را بر سایر سپاهیان خود ترجیح می‏داد خسرو پرویز از بین ملازمان خود دویست و سی‏ نفر اصفهانی را که مورد اعتماد او بودند برای حفاظت پرچم سلطنتی(درفش‏ کاویان)گماشته بود و هنگامی که از جنگ بهرام چوبینه مراجعت کرد خواست‏ تا آنرا از اصفهانی‏ها فراگرفته و به آذربایجان بسپارد-بر سر این موضوع‏ جنگی بین این دو برخاست و اصفهانی‏ها پیروز شدند.

فیروز پسر یزدگرد(484-459 م)و قباد پدر انوشیروان(531- 488 م)متر صد بودند که مقر سلطنتی خود را با اصفهان انتقال دهند-فیروز ساسانی به آذر شاپور فرزند آذرمانان پهلوان قریه هرستان‏1در ناحیه‏ ماربین فرمان داد تا حصارچی را تعمیر کند و فرخ پسر بختیار که از اسلاف و نیاکان مؤلف رساله محاسن(الما فروخی)بود در یکصد و هفتاد سال قبل‏ از اسلام بانجام این مهم پرداخت-فیروز قصد داشت اصفهان را پایتخت خود قرار دهد اما این قصد با اسارت و مرگ او در کشور هون‏ها(هیاطله)عقیم‏ ماند.

عمر بن خطاب با هرمزان ایرانی در مورد اصفهان،پارس و آذربایجان‏ مشورت می‏کرد هرمزان گفت ای خلیفهء اسلام اصفهان بمنزلهء سر و پارس و (1).این قریه یکی از روستاهای بلوک ماربین است و فاصله‏اش تا شهر سه فرسنگ در مغرب اصفهان در کنار کوه آتشگاه قرار داد.

آذربایجان در حکم بال‏های آنست-حجاج بن یوسف ثقفی دبیری داشت که‏ از اهالی اصفهان بود-یکی از هم‏شهریان او موسوم به وهزد بن یزداد بن الانباری‏ از طرف حجاج حاکم اصفهان بود-وی با مردم شهر بنای مخالفت را گذاشت‏ همین‏که بسمع حجاج رسید نامه سختی بدو نوشت و او را شدیدا مورد توبیخ و سرزنش قرار داد و او را تهدید کرد که چنانچه دست از شیوهء ناپسند خود بر- ندارد او را بانواع عقوبت گرفتار خواهد کرد.

بطوریکه در رسالهء محاسن اصفهان مسطور است حجاج هنگ نگهبانی‏ داشت که فرمانده آنها شیانه فرزند فیرشان اصفهانی(اهل قریهء بزان به فتح‏ با در ناحیه جی)بود،هنگ مزبور در بیرون سرای حجاج مستقر بود.

منصور دومین خلیفه عباسی بمرض مبتلا شد که بهبود نمی‏یافت-در سال‏ 150 هجری با پزشکان خود در باب پایتخت جدید مشورت کرد آنان سواحل‏ زنده‏رود را پیشنهاد کردند،ایوب بن زیاد حاکم اصفهان بود مأمور شد که‏ بتعمیر شهر پرداخته و آنرا حصاربندی کند اما قبل از انجام این کار منصور بهبود یافت و از رأی خود عدول نمود.

بنا بروایت ما فروخی در زمان هارون الرشید اولین خارجی‏ای که در جبال اطراف اصفهان دست به شورش گذاشت بر در ابودلف خربان بن عیسی بود که طی مدت سه سال از عبور کاروانهائی که مال التجاره باصفهان حمل می‏کردند یا از اصفهان بجانب بغداد می‏رفتند جلوگیری می‏کرد،این مطلب بعرض خلیفه‏ رسید و او یحیی بن خالد برمکی را احضار کرد و فرمان داد که باید سر این راهزن را در عرض فلان مدت پیش من بیاوری و الا خودت را گردن می‏زنم،یحییی چهار هزار سرباز به فرماندهی الا قطع گسیل کرد و خربان را دستگیر و سرش را پیش‏ خلیفه عباسی آورد.

در زمان وزارت کافی الکفاة ابو القاسم اسمعیل بن عباد معروف به صاحب‏ که آل بویه در اصفهان حکومت داشتند این شهر باوج درجه شهرت رسید، صاحب چون زادگاهش قریه طالقان یا طالقانچه(اینک به لهجهء محلی طالخونچه‏ تلفظ می‏شود)که روسائی آباد در هفت فرسخی جنوب اصفهان واقع شده به- اصفهان علاقه خاصی داشت و هرچه تمام‏تر به آبادانی و عمران آن کوشید، بنای رفیع در سمت جنوی مسجد جامع عتیق اصفهان که تا امروز باقی است‏ بامر او ساخته شده و محل تدریس وی بود و بهمین مناسبت به«صفه صاحب» معروف است(عوام این صفه را منسوب به صاحب الزمان می‏دانستند) مصفای صفا ارکان بکوی مهر جانان شد.

اصول علم جبر-اصول علم جغرافیا و غیره از تألیفات او بطبع رسیده.

روزنامه ناقور دربارهء این مدرسه می‏نویسد:

دو سال است که این مدرسه علمیه و ایتام در سایه همت و اهتمام محاسب- الدوله و 11 نفر غیرتمندان معارف‏شناس تأسیس گردیده و لوازم تعلم و تحصیل‏ از هرجهت مهیا و ترقیات سریعه ظاهر گردیده-60 نفر ایتام هم در آن‏جا پذیرفته شده و تربیت می‏شوند و لباس و مایحتاج آنها را فراهم آورده‏اند و از جمله سراجهای نیره معارف اصفهان این مدرسه است که چشم همه اهل علم را روشن داشته و بالغ بر 170 نفر محصل مشغول تحصیل هستند....

فرزندش اسد اللّه مصفی از فضلا و بنیان‏گزاران فرهنگ جدید در ایران‏ است از سال 1298 تا 1300 خورشیدی ریاست فرهنگ(معارف)اصفهان‏ را بعهده داشته و او نخستین رئیس رسمی معارف اصفهان بوده است.

و قبل از او سید رضا خان نائینی همان وظیفه‏ای را که رؤساء معارف رسمی‏ بعهده داشته‏اند انجام می‏داده.روان نیکوکاران شاد و یادشان گرامی باد.

مآخذ و منابع:

1-تذکرة القبور دانشمندان و بزرگان اصفهان،حاج سید مصلح الدین‏ مهدوی،چاپ 1348.2-سالنامه معارف اصفهان 1313-1314-3- سالنامه دبیرستان سعدی سال 30-431-روزنامه ناقور چاپ اصفهان سال‏ اول شماره 17 سه‏شنبه 19 ج 1/1327 5-زاینده‏رود شماره 11(13 (ج 1/1327).6-الاصفهان-مرحوم حاج سید علی جناب.

جامع دیگری بنا کرد که به جورجین موسوم بود.ما فروخی در رساله محاسن‏ اصفهان می‏نویسد:

این مسجد از حیث استحکام بنا و مزایای دیگر از جامع عتیق برتر بوده، در اطراف آن کتابخانه و مدارسی جهت تعلیم و تعلم و تدریس دانشمندان،حجره‏ هائی برای تشکیل جلسات پس از طی چندین قرن رو بویرانی گذاشت و در زمان‏ شاه عباس دوم صفوی حکیم داود هندی مسجد حکیم را که هنوز پا برجاست‏ بر اساس آن بنا کرد،مادهء تاریخ بنای آن چنین است:مقام کعبهء دیگر شد از داود اصفاهان که 1067 می‏شود.مسجد کوچکی در سمت شمال‏غربی مسجد حکیم هست که بمسجد جوجی معروف است و تا چند سال پیش فرزندان میرزا ابو المعالی که از علمای بزرگ عهد خویش بودند امام جماعت آنجا بودند.